



فصلنامه علمی-پژوهشی

شیعیان

الاهیات، تاریخ و جامعه‌شناسی شیعیان جهان

۳۵

- پروپاگانداى بنی‌امیه؛ علیه خاندان پیامبر (ص)
- گرایش‌های شهید ثانی به تصوف و عرفان اسلامی
- احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه
- بررسی تطبیق مسئله رنج در بودا و امامان شیعه
- نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور
- بررسی حوزه حدیثی سمرقند و کش
- چگونگی گرایش والیان کرد اردلان به تشیع از صفویه تا قاجاریه (۱۰۲۵-۱۲۸۴ق)

بررسی تطبیق مسئله رنج در بودا و امامان شیعه

سید محمد حسین موسوی / دکتر محمد حسن رستمی

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از آموزه‌های مهم آیین بودا، اصل رنج است. بر اساس آن، بودا مهم‌ترین خصیصه زندگی انسان را رنج در زندگی می‌داند و برای رهایی از این مسئله راه‌هایی مطرح می‌کند. در آموزه‌های اسلام و امامان شیعه علیهم‌السلام نیز هر چند وجود مصائب و مشکلات در زندگی برای همه بشر پذیرفته شده است، اما رنج‌بردن حاصل از مصیبت را وابسته به نگاه آدمی به مصائب و مشکلات می‌داند؛ ضمن آنکه اساساً در نگاه ائمه هدی علیهم‌السلام رنج کشیدن با مصیبت‌دیدن یکسان تلقی نشده است. در این پژوهش به تطبیق هر دو ایده خواهیم پرداخت و همسویی‌ها و ناهمسویی‌های دو ایده را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: رنج، رهایی از رنج، مصیبت، بودا، امامان شیعه علیهم‌السلام.

مقدمه

«بودا» نام مشهور آیین بودائی است. نام مشخص وی «سیدارتا» از نژاد «گیش گوتاما»، وابسته به خاندان سلطنتی «ساکیا» است (ویلسون راس، ۱۳۷۴، ص ۱۲ / ذکرگو، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹ / هوب، ۱۳۷۸، ص ۸ / بایرناس، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷). آیین بودائی یکی از ادیان باستانی هند است. بودیسم، مکتبی تعقلی و تفکری است که در قرن ششم قبل از میلاد، در هندوستان ظهور کرد و در قرون بعدی بخش‌های گسترده‌ای از آسیا را فراگرفت. امروزه تخمین زده می‌شود بین یک سوم تا یک پنجم مردم دنیا به شاخه‌ای از شاخه‌های گوناگون این مکتب تعلق داشته باشند. طی دو قرن پس از مرگ بودا آیین او هجده شاخه یافت و امروزه پیروان آنها نه تنها در قاره آسیا، بلکه در سراسر اروپا و امریکا رو به افزایش هستند (ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۱ / شاله، ۱۳۴۶، ص ۱۴۵ / کازینز، ۱۳۸۴، صفحات متعدد).

یکی از آموزه‌های مهم آیین بودا، اصل رنج است. بر اساس آن، بودا مهم‌ترین خصیصه زندگی انسان را رنج در زندگی می‌داند. او برای رهایی از این مسئله راه‌هایی را مطرح می‌کند؛ از جمله: شناخت درست، اندیشه درست، رفتار درست و... در آموزه‌های اسلام نیز اصل رنج مطرح است و امامان شیعه علیهم‌السلام راه‌هایی برای رهایی آن بیان کرده‌اند؛ از جمله: خدامحوری، جامع‌نگری و پذیرش شریعت و حیانی.

واژه رنج در قرآن، معادل کلمه «کَبَد» است. راغب اصفهانی «کَبَد» را این‌گونه تعریف می‌کند: «الکبد: المشقة، قال: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ". تنبيهاً على أن الإنسان خلقها الله تعالى على حالة لا ينفك من المشاق» (راغب اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۲۰). دهخدا نیز «رنج» را «زحمت، مشقت، کلفت و سختی» معنا می‌کند (دهخدا، ۱۳۶۴، ذیل «رنج»).

در این پژوهش، در پی این نکته هستیم که آیا رنج کشیدن همان مصیبت دیدن است یا می‌توان تفاوتی ظریف و مهم بین این دو مقوله یافت، و بیان نمود که بین مصیبت دیدن و رنج کشیدن، تفاوتی وجود دارد. رنج، حالت درونی و روانی است که انسان در پی آن، دچار بیماری‌های روانی، و ناراحتی‌های عصبی می‌شود. این حالت نتیجه مغلوب شدن وی در برابر اراده بالاتر و ناکام ماندن از رسیدن به اهداف و به فرجام نرسیدن خواسته‌های اوست. اما اگر اراده و خواست انسان مطابق اراده خداوند شود و اراده او، در اراده خداوند فانی گردد و به مقام رضا برسد و با آگاهی به این نکته که تمامی حوادث عالم به اذن الهی صورت می‌گیرد و آنچه واقع می‌شود، به خدا انتساب دارد و به خواست تکوینی، همه به اراده خداوند انجام می‌شود، انسان دیگر رنج نمی‌برد؛ همان‌گونه که امامان علیهم‌السلام، ما را بدین سو دعوت کرده‌اند که با تکیه بر آن می‌توان از رنج خلاصی یافت. اما مصیبت، لازمه زندگی دنیاست که بدین وسیله انسان در بوته آزمایش قرار می‌گیرد؛ از این رو می‌توان گفت: ائمه علیهم‌السلام با آنکه در زندگی با مصیبت‌های فراوانی مواجه می‌شدند، اما از آنها رنج نمی‌بردند و به فرموده حکیم متأله آیت‌الله جوادی آملی، «انسان‌هایی که به مقام رضا و قلّه شامخ اطمینان رسیده و دارای نفس مطمئنه گردیده و از گزند هر گونه وسوسه، آسیب‌پذیری، نوسان روحی و اضطراب درونی مصون گشته‌اند، هنگام مرگ و پس از آن مورد خطاب ویژه خداوند قرار می‌گیرند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷-۲۸)؛ تو ای روح آرام! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۷۳).

سؤال اصلی تحقیق این است: چه اشتراکات و تفاوت‌هایی در اصل رنج در دو نگاه

بودا و امامان شیعه علیهم‌السلام مطرح است؟

رنج در نگاه اسلام و بودا

اسلام

قرآن وجود مشقت و سختی را در زندگی انسان پذیرفته، می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴): ما انسان را در رنج آفریدیم. سوگندهایی که قبل از این آیه آمده است، به همراه تأکیدهای متعددی که در آیه آورده شده، نیز واژه «فی»، همه، نشان از آن دارد که زندگی دنیا با مشقت‌ها و سختی‌هایی توأم است، و این مشیت خداست؛ زیرا فرمود: «خَلَقْنَا»، و انسان تا هنگامی که در دنیاست، نمی‌تواند از این گرفتاری‌ها و مصائب رهایی یابد. نکته دیگر اینکه: ارتباط آیه یادشده و آیه «أَيُّحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد: ۵): او گمان می‌کند هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد، استدلالی پیش روی ما قرار می‌دهد که طبق آن، چون انسان خلقتش همراه با مشکلات و سختی‌هاست، پس هر آنچه می‌خواهد، یا اصلاً به آن نمی‌رسد یا به اندکی از آن می‌رسد.

واقعیت دیگری که با پیوند دو آیه می‌فهمیم، مغلوب‌بودن اراده انسان در برابر اراده قاهر دیگری است که بر اساس تقدیر و تدبیر جهان هستی بر اراده انسان غلبه می‌کند. این نکته مضمون آیه دوم است: «أَيُّحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (او گمان می‌کند هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد). اما نتیجه اینکه: انسان از ساختار زندگی دنیا بی‌اراده غالب و قاهری ببرد که آن مشیت خداست و تنها اراده اوست که به تمامی اراده عالمیان حکومت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق. ج ۲۰، ص ۳۲۷)، اما خالق هستی، علاوه بر رنج در زندگی انسان، به موارد دیگری هم اشاره می‌کند؛ از جمله بی‌صبر و شتابان‌بودن انسان در به‌دست آوردن حقیقت؛ به طوری که در به‌دست آوردن خیر و صلاح خود، به اشتباه می‌افتد و ناآگاهانه شر و زیان خود را می‌طلبد: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسرا: ۱۱): انسان بر اثر شتابزدگی بدی‌ها را طلب

می‌کند؛ آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان همیشه عجول بوده است. از دیگر ویژگی‌های انسان، اهل درگیری و جدال بودن اوست و اینکه حرف حق را نمی‌پذیرد: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف: ۵۴)؛ انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد.

دیگر اینکه: آدمی موجودی طغیانگر است. این حالت هنگامی در انسان رخ می‌دهد که احساس بی‌نیازی کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (علق: ۶-۷)؛ چنین نیست که شما می‌پندارید. به‌یقین انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند.

از دیگر ویژگی‌ها، حریص بودن انسان است. این امر دو نشانه دارد: یکی، هرگاه شری به انسان رسید، از خود بی‌تابی نشان می‌دهد، دیگر آنکه اگر منفعتی دید، فقط برای خود می‌خواهد؛ به تعبیری گویا بدی را برای دیگران می‌خواهد و خوبی را برای خود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَثُوعًا» (معارج: ۱۹-۲۱)؛ به‌یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که بدی به او می‌رسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او می‌رسد، مانع دیگران می‌شود (بخل می‌ورزد).

موارد یادشده، بخشی از ویژگی‌ها و حالت‌های طبیعی آدمی است. انسانی که در دنیا به زندگی عادی و طبیعی مشغول است، در سختی به سر می‌برد؛ انسان به صورت طبیعی شتابکار و عجول است؛ اهل جدل است؛ حریص است و از خود بی‌فراری و انحصارطلبی نشان می‌دهد. سرکشی، غرور و تمرد نیز وضعیت عادی انسان‌هاست.

بودا

یکی از آموزه‌های مهم بودا، فرضیه وجود داشتن رنج جهانی و راه‌های رهایی از آن است. بودا دیدگاه‌های خود را با توجه به چند مبنای بیان کرده است:

۱. عدم اعتقاد به خداوند (شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۲):

۲. امکان رهایی انسان از رنج با تکیه بر قوای درونی خود در همین جهان (چاندرا و

دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶-۲۷۷):

۳. عدم پذیرش شریعت و حیانی (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۹۱):

بودا اساساً به وجود خداوند و میدئی برای هستی، باور ندارد؛ همچنین بودا اساساً

دین نیست، بلکه جریان معنوی - اخلاقی است و تأکید عمده او روی نجات فرد از

دنیایی است که سراسر درد و رنج و بدبختی است (همان).

بودا در تأملات خود به چهار حقیقت پی می‌برد (کریشنان، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۷/

هاردی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵/ King, 1963, p.118/ Strong, /Humphreys, 1962, pp.90-92

2001, p.83/ Williams, 2000, p.41 Klostermaier, 1999, p. 35/ Hawkins, 1999,

(p. 42

الف) حقیقت رنج: زندگی رنج است؛ رنج و درد بی‌پایان است. تولد، رنج است. بیماری،

ازدواج، پیری، دوری از عزیزان و روبروشدن با ناخوشی‌ها و نرسیدن به خواسته‌ها

همه رنج است، در زاییده‌شدن این آرزو پیدا می‌شود که ای کاش زاییده نمی‌شدم؛

ای کاش در پی زاییده‌شدن، پیری، بیماری، غم و پریشانی نمی‌بود.

ب) حقیقت خاستگاه رنج: منشأ رنج، عطش و تشنگی به وجود آمدن است. تشنگی

نیستی است و همین تشنگی است که موجب تناسخ می‌شود.^۱ به تعبیر دیگر، خاستگاه

۱. ریشه‌های عقیده تناسخ، نخستین بار به صورت مکتوب در اوپانیشادها به چشم می‌خورد؛ اما

احتمالاً این ایده برگرفته از اندیشه آریاییان است که تناسخ را از دراویدی‌ها (بومیان قدیم و ساکنان

رنج، طلب و شهوت است. هر چه در جهان لذت‌بخش است، تشنگی از آنجا پیدا می‌شود؛ به این معنا که چشم شکلی را می‌بیند، گوش صدایی را می‌شنود، بینی بویی را می‌بوید، زبان مزه‌ای را می‌چشد، تن چیزی را لمس می‌کند. با اندیشیدن چیزی را می‌شناسد. همه این موارد لذت‌آورند و به دنبال آن تشنگی و از بین رفتن تمام آنها است. این تشنگی نیستی رنج‌آور است.

ج) حقیقت رهایی از رنج: همان رهایی از تشنگی و ترک آن است. انسان باید از این رنج خلاصی یابد و تنها راه آن هنگامی است که فرد بتواند مهار عواطف و امیال خود را به‌طور کامل در دست گیرد و به اندیشه و تدبیر دایم درباره حقیقت پردازد؛ و انسان همه زنجیرهایی که موجب اسارت او در جهان می‌شود، می‌گسلاند و به یک انسان مقدس (Arhat) تبدیل می‌شود. این رتبه را «نیروانا» (Nirvana) می‌نامند.

در این حالت، انسان آتش همه شهوات را در خود خاموش کرده، در نتیجه از رنج و پریشانی نجات می‌یابد. حس بینایی شکلی را می‌بیند، اما سالک به آن میلی پیدا نمی‌کند. آن هنگام که سالک با حس شنوایی خود صدایی می‌شنود و با حس بویایی بوی خوشی احساس می‌کند و با حس چشایی مزه‌ای می‌چشد و با حس لامسه چیزی را لمس می‌کند و با اندیشیدن، چیزی را می‌شناسد، میلی به آنها پیدا نمی‌کند و قصدی درباره آنها ندارد. سالک با تسلط بر حواس از تشنگی‌ها رهایی می‌یابد و حس تشنگی او خاموش می‌شود.^۱

اصلی هندوستان) گرفته‌اند (بایرناس، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴). تناسخ به این معناست که روح پس از مرگ از جسمی به جسم دیگر که ممکن است جسمی آسمانی، بشری، حیوانی یا گیاهی باشد، انتقال می‌یابد. (سوزوکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

۱. نیروانا هدف نهایی تعالیم بوداست که پس از عمل به راه‌های هشتمانه که در حقیقت چهارم به آن اشاره دارد، حاصل می‌شود (شومان، ۱۳۶۲، ص ۸۲) که درباره مفهوم آن آرای متعددی مطرح

د) حقیقت راه رهایی از رنج: در این مرحله، بودا هشت راه نجات مطرح می‌کند: راستی و درستی در شناخت، اندیشه، گفتار، زیست، کوشش، آگاهی و یکدلی؛ یعنی «Samadhi»: سیر درونی، تفکر، و تمرکز (پاشائی، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۹ / همو، ۱۳۴۷، ص ۶-۱۰ / چاندرا و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۹-۲۷۹ / کریڈز، ۱۳۷۲، ص ۹۳-۱۱۸ / هوکینز، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۶۵ / شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۴۱ / Strong, 1962, pp.91-94/ Humphreys, 2001, pp.81-82/ Klostermaier, 1999, p.34/ Hawkins, 1999, p.43).

اشتراکات و تمایزهای دو دیدگاه

در هر دو نظریه، اصل رنج پذیرفته شده است، اما نگاه اسلام و بودا به آن متفاوت است. این تفاوت‌ها در چند محور خلاصه می‌شود:

۱. بودا رنج را تنها خصیصه انسان می‌داند؛

۲. از نظر بودا می‌توان از رنج به کمک قوای درونی خود رهایی یافت؛

۳. در نگاه بودا هر مصیبتی رنج تلقی می‌شود.

در مقابل، اسلام یکی از ویژگی‌های انسان را مصیبت کشیدن و رنج می‌داند که در مقایسه با دیگر ویژگی‌های او مهم‌ترین خصیصه نیز تلقی نمی‌شود؛ همچنین از نظر اسلام، خالق هستی به گونه‌ای دنیا را آفریده است، که راهی برای رهایی از مصیبت‌ها و مشکلات وجود ندارد، و در نهایت مصیبت‌دیدن غیر از رنج کشیدن است. از مصائب دنیا راه فراری نیست و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»: دنیا خانه‌ای است که انواع بلاها و مصیبت‌ها آن را احاطه کرده است (رضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۱۹). اما انسان با رسیدن به مقام رضا و با علم به اینکه همه آنچه در دنیا اتفاق

شده است؛ از جمله: بوسین نیروانا را مقام سرور و شادی و خاموشی می‌داند (شایگان، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۸). همچنین گفته شده انسان در این حالت از گردونه تناسخ خارج می‌شود (آزادی از آلودگی وجود، و آلودگی نادانی) (تی لوکا، ص ۱۲۷ / Williams, 2000, p.47).

می‌افتد، همگی طبق حکمت‌هایی است که به تناسب واقع شده است و آنچه از مصیبت‌های دنیا، اعم از مرگ، پیری، بیماری، فقر، سیل و زلزله رخ می‌دهد به خدا انتساب دارد، هیچ‌گاه دچار رنج نمی‌شود؛ چه اینکه بنابرین، امامان علیهم‌السلام در مقابل این حوادث نه تنها رنج نمی‌بردند، بلکه چون همه را از جانب خدا می‌دانستند، از آن لذت می‌بردند و آن را زیبا می‌دیدند.

راه‌های برون‌رفت از اصل رنج از نظر امامان شیعه علیهم‌السلام و بودا

الف) خدا محوری

از نگاه امامان شیعه علیهم‌السلام رهایی از رنج، فقط با خدامحوری در زندگی حاصل می‌شود؛ همان‌گونه که امام رضا علیه‌السلام اساس دوری انسان از رنج و عذاب را، قرار گرفتن در دژ محکم توحید و خدامحوری بیان می‌کند و می‌فرماید: «لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۶)؛ کلمه «لا اله الا الله» دژ محکم و استوار من است. هر کس وارد این دژ شود، از عذاب در امان است.

آنچه مسلم است اینکه: این روایت به قیامت اختصاص ندارد و هنگامی که خواست و اراده انسان، الهی شد، انسان از رنج رهایی می‌یابد. به این حالت، صفت رضا می‌گویند. امام صادق علیه‌السلام این صفت را چنین تعریف می‌کند: «صفة الرضا أن يرضى المحبوب و مكروه و الراضی فان عن جميع اختیاره و الراضی حقیقته هو المرضی عنه» (الجبعی العاملی، ۴۰۷ق، ص ۸۲)؛ رضا، یعنی انسان به آنچه مطلوب اوست و به آنچه ناپسند اوست، ولی از جانب دوست رسیده، راضی باشد، و راضی حقیقتاً همان مرضی عنه است.

علامه طباطبائی (ره) درباره فلسفه رنج‌ها، ذیل آیه: «أَيُّحْسَبُ أَنْ لَنْ يَنْقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ»

(بلد: ۵) می‌فرماید:

این آیه به این حقیقت اشاره دارد که اراده انسان مغلوب اراده و خواست خداوند است، و تا جایی خداوند به خواست انسان اجازه پیشروی می‌دهد که مطابق با تدبیر جهان هستی باشد؛ از این رو، خواست انسان در این دنیا یا محقق نمی‌شود و یا اندکی از آن حاصل می‌شود که نتیجه هر یک رنج‌بردن است؛ بنابراین از رنج در زندگی، باید خداشناسی ما تقویت گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

از بیان علامه می‌توان نتیجه گرفت: انسان در یک صورت است که می‌تواند از رنج‌رهایی یابد و آن، هنگامی است که اراده و خواست او با اراده خدا هماهنگ و در آن فانی گردد که در این صورت صفت رضا برای انسان به دست می‌آید.

در روایات نیز امامان شیعه علیهم‌السلام، صفت رضا را از عوامل‌رهایی از رنج و غم و اندوه شمرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الروح والراحة فی الرضا والیقین والهمّ و الحزن فی الشکّ و السخط» (ری شهری، ا.بی.تا، ج ۲، ص ۱۱۳۲)؛ آرامش و راحتی در رضا و یقین است و غم و غصه در شک و ناخشنودی.

در روایتی نیز از مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، بهترین داروی همّ و غم، رضایت به قضای الهی معرفی شده است. ایشان می‌فرماید: «نعم الطارد للهمّ الرضا بالقضا» (اللیثی الواسطی، ا.بی.تا، ص ۴۹۴)؛ راضی شدن به قضا و تقدیر حق تعالی دورکننده خوبی برای اندوه است.

در زندگی بزرگان اسلام، هیچ اثری از رنج دیده نمی‌شود و آن بدین سبب است که به قضای الهی راضی شده، خواست خود را مطابق خواست خداوند کرده‌اند؛ از این رو در مورد ائمه هدی علیهم‌السلام در دعا چنین آمده است: «إرادة الرب فی مقادیر أمور، تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۵۷۷)؛ اراده حق تعالی در تقدیر امور، بر شما فرود می‌آید، و از خانه‌های شما بیرون می‌رود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره صدیقه طاهره علیها‌السلام تطابق دو اراده را چنین معرفی می‌کند: «إنّ الله

يَغْضِبُ لَغْضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶۷): خدای تبارک و تعالی به خشم فاطمه خشم می‌کند و به خشنودی‌اش خشنود می‌شود.

در روایت دیگری نیز امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای هنگام خارج شدن از مکه به سوی عراق، می‌فرماید: «رضی الله رضانا أهل البيت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۶۷): رضایت خدای متعال، رضای ما اهل بیت است.

انسان در این مقام (رضا) هر چه بلا و مصیبت می‌بیند، چون آن را از جانب خدا و اراده او می‌داند، به آن راضی می‌شود و رنج نمی‌برد. سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به خداوند چنین عرضه می‌دارد: «إلهی و سیدی و دذت آن أقتل و أحيی سبعین مرّة فی طاعتک و محبتک سیما إذا کان فی قتلی نصره دینک و إحياء أمرک و حفظ ناموس عرشک» (لجنة الحديث فی معهد الامام الباقر علیه السلام، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷۹): دوست دارم در راه فرمانبرداری و عشق به خدا، هفتاد بار کشته و زنده شوم؛ مخصوصاً اگر در کشته شدن من، دین تو یاری شود و حکم شرع تو احیا گردد.

همچنین در لحظات آخر شهادت امام حسین علیه السلام: چنین گزارش شده است: «إنه لیجود بنفسه فوالله ما رأیت قطّ قتیلاً مضمخاً بدمه أحسن منه و لا أنور وجهاً، و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیته عن الفکرة فی قتله فاستسقی فی تلك الحالة ماء» (حسینی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵): [هلال روایت می‌کند:] من از میان دو صف بیرون آمدم و کنار امام علیه السلام در حالی که جان می‌داد، ایستادم. به خدا سوگند هرگز انسان به خون‌آغشته‌ای زیباتر و روشن‌چهره‌تر از او ندیدم. فروغ رخسارش و شکوه هیبتش مرا از اندیشیدن درباره شهادتش باز داشت. آن حضرت که هنوز جان در بدن داشت، تقاضای آب می‌کرد....

مولای عارفان هم در کلامی بسیار زیبا درباره عشق به خداوند می‌فرمایند: «حبّ الله نارٌ لا یمرّ علی شیء إلا احترق و نور الله لا یطلع علی شیء إلا اضاء...» (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۳): محبت و عشق به خداوند، آتشی است که به هر چه برسد می‌سوزاند. انوار فروزانی است که به هر چه بتابد، روشن و منور می‌گرداند. ابر پرباری است که هر چه زیر آن قرارگیرد، پوشش می‌دهد؛ نسیم روح‌بخش الهی است که به هر چه بوزد، به حرکت و نشاط در می‌آورد. آب حیات و چشمهٔ بقائی است که همه چیز را زنده می‌کند. زمین حاصلخیزی است که زمینهٔ رویش هر خیر و برکتی را فراهم می‌کند. آن که خدای خویش را با جسم و جان دوست می‌دارد، خدایش همه چیز به او عطا می‌کند.

قهرمان کر بلا، حضرت زینب کبری علیها السلام هنگامی که از ایشان دربارهٔ صحنه کر بلا و مصیبت‌های فراوانی که این بانو متحمل شدند، سؤال شد، فرمودند: «ما رأیت آلا جمیلاً» (ابن نما الحلّی، ۱۳۶۹، ص ۷۱).

از نگاه انسان کامل، همه چیز حتی کشته‌شدن و اسارت زیباست و این نگاه به اتفاقات دردناک عاشورا، همان نگاه خالق هستی به جهان است؛ آنجا که می‌فرماید: «الذی أحسن کلّ شیء خلقه» (سجده: ۶)؛ همان کسی که هر چیزی را که آفریده است، نیکو آفریده است.

انسان‌های کامل، برای دیگران الگوهای برافراشته در زمین هستند.

پیروان این بزرگان همانند خود ایشان باید توجه داشته باشند که سختی و محنت در راه خدا، همانند آسایش و راحتی برای مؤمنان، زیبا و دلپسند و نیکوست:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

(باباطاهر عریان)

این گونه رفتارها دربارهٔ یاران امام حسین علیه السلام نیز مشاهده می‌شود: حضرت رو به جناب قاسم علیه السلام کرد و فرمود: «کیف الموت عندک؟» ایشان در پاسخ عرض کرد: «یا

عمّاه أحلی من العسل» (لجنة الحديث فی معهد الامام الباقر علیه السلام، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۷): مرگ برای من، شیرین‌تر از عسل است.

پیامدهای خدامحوری و در نتیجه آن، رهایی از رنج را در زندگی ائمه هدی علیهم السلام اینگونه می‌یابیم: «فأنت لا غیرک مرادی و لک و لا لسواک سهری و سهادی و لقاؤک قرّة عینی و وصلک مُنی نفسی و إلیک شوقی و فی محبتک و لَهی و إلی هواک صیابتی» (صحیفه سجادیه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۲): تویی و نه غیر تو مراد من، و شب‌زنده‌داری من فقط به خاطر توست، و دیدار با تو نور چشم من و آرزوی دلم، و شوق من به سوی توست و شیفته دوستی با تو هستم، و در هوای توست دلدادگی‌ام.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این حقیقت را چنین با خدا نجوا می‌کند: «و من دعائه اللهم إنک آنسُ الإنسانِ لأولیاتک و احضرهم بالكفائة للمتوکلین علیک أن أوحشتهم الغربة آنسهم ذکرک، و إن صببت علیهم المصائب لجأوا الی الإستجاره بک، علماً بأنّ أزمّة الأمور بیدک و مصادرها عن قضائک» (رضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۱): خدایا تو به دوستانت از همه انس‌گیرنده‌تر و برای آنان که به تو توکل می‌کنند، از هر کس کاردان‌تری؛ اگر تنهایی و غربت‌شان به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد و اگر مصیبت‌ها بر آنان فروبارد، به تو پناه آرند و روی به درگاه تو می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست و از قضائی خیزد که پای‌بست توست.

متفکران و عارفان مسلمان نیز ابعاد مختلف علت حقیقی لذت‌بردن را واشکافی کرده‌اند؛ از جمله ابن سینا معتقد است: بزرگ‌ترین شادی‌ها نزد خداست و خداوند شادترین موجودات جهان هستی است؛ زیرا بیشترین کمالات نزد اوست و بالاترین ادراکات هم از آن اوست؛ موجودی از او در جهان هستی کامل‌تر نیست. در او هیچ عیب و نقصی راه ندارد. کاستی و نیستی سرچشمه دردها و رنج‌هاست که او از آنها بری است و از آنجا که او اولین موجود شاد است، تنها راه کسب شادی واقعی، یافتن

راهی برای تقرب به اوست؛ به عبارت دیگر هر کس به او نزدیک‌تر، شادتر و هر کس از او دورتر، غمگین‌تر است. بر این اساس، می‌توان گفت اولیا و مقربین الهی، شوق و شادی وصف‌ناپذیری دارند (ابن سینا، ج ۴، ص ۴۰-۴۱). وی در نمط نهم اشارات، عارف واصل به خدا را اینگونه معرفی می‌کند: «العارف هَشُّ بَشُّ بِسَامٌ» (همان، ص ۱۰۱): عارف کسی است که گشاده‌رو، خوش‌برخورد و خندان باشد.

در مثنوی معنوی مولوی، دربارهٔ رضا به قضای خداوند، چنین آمده است:

چون قضای حق رضای بنده شد	حکم او را بنده خواهند شد
بی‌تکلف، نه پی‌مزد و ثواب	بلکه طبع او چنین شد مستطاب
زندگی خود نخواهد بهر خود	نه پی ذوق حیات مستلذ
هرکجا امر قدم را مسلکی است	زندگی و مردگی پیشش یکی است
بهر یزدان می‌زید نی بهر گنج	بهر یزدان می‌مرد نی خوف و رنج
هست ایمانش برای خواست او	نی برای جنت و اشجار و جو
مرگ او و مرگ فرزندان او	بهر حق پیشش چو حلوا در گلو
آنکهان خندد که او بیند رضا	همچو حلوای شکر او را رضا

(مولوی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹).

و در جای دیگر چنین می‌سراید:

انبیاء زان زین خوشی بیرون شدند	که سرشته در خوشی حق بدند
زان که جانشان آن خوشی را دیده بود	این خوشی‌ها پیششان بازی نمود

(همان، ص ۳۵۸-۳۵۹).

ب) جامع‌نگری، در پاسخگویی به نیاز انسان

اساسی‌ترین برنامه برای رسیدن به آرامش حقیقی، برنامه‌ای است که تمام گرایش‌های فطری را پوشش دهد. آرامش حقیقی هنگامی به سراغ انسان می‌آید که دیگر جوانب فطری انسان هم مورد توجه قرار گیرد تا بتواند عطش روحانی انسان را سیراب کند. باید به دنبال برنامه‌ای بود که آزادی و آرامش، امید و عشق، خشیت و نیرو و نور و سرور را به یکباره برای انسان به ارمغان بیاورد، و این برنامه را جز از سوی خالق هستی نمی‌توان دریافت؛ چه در غیر این صورت آرامش خیالی است و سرایی بیش نیست. آرامش راستین در پیوند با توحید، براساس ولایت و با ارائه شریعتی سهل و روشن میسر خواهد بود؛ به گونه‌ای که تمام آن گرایش‌های زیبا و دلربای فطری را پاسخ دهد (مظاهری سیف، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

ج) پذیرش شریعت حیاتی

از مباحث پیشین روشن شد که رسیدن به آرامش در پرتو توکل بر خدا و واگذاری امور به آن قادر متعال است. بدون شک، شرط رسیدن به خدا و ایجاد پیوند درونی با او، با پیروی از پیامبر ﷺ در حرکت در چارچوب شریعت به‌دست می‌آید؛ لذا خداوند به انسان‌ها دستور اکید می‌دهد که اگر خواهان دوستی با من هستید و این ادعا را دارید، باید از پیامبر ﷺ پیروی کنید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد.

در زیارت شعبانیه نیز به این مضمون اشاره شده است: «اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد، الفلک الجاریة فی اللُّجج الغامرة یأمن من رکیها و یغرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق»: (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق. ص ۲۶۱).

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام، آنها کشتی روانند در سیلاب‌های بی‌پایان، که در امان است هر که بر آن سوار شود، و غرق می‌شود هر که آن را وانهد؛ هر که از آنها پیش افتد، از دین خارج شده و هر که از آنان عقب مانده، نابود است، و همراه و ملازم ایشان به حق می‌رسد.

این بخش از دعا، ملازم‌بودن و موبه‌مو دنباله‌روی از این بزرگان را اساس رسیدن به سرمنزل مقصود انسانی معرفی می‌کند. در این راه اگر کسی می‌خواهد دچار حیرانی و سرگستگی نشود، باید کاملاً همراه و ملازم ائمه معصومین علیهم‌السلام شود.

راه‌های برون‌رفت از اصل رنج از نظر بودا

برای رهایی از رنج باید برنامه‌ای عملی مشتمل بر هشت روش انجام شود که عبارتند از: ایمان درست، نیت درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، سعی درست، توجه درست و مراقبت درست (هو کینز، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۶۵ / شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۱).

در ادامه به توضیح کوتاه هر یک از این هشت گام می‌پردازیم:

شناخت درست: شناخت چهار حقیقت جلیل؛

اندیشه درست: آزادی از هوس، آزادی از بدخواهی و بیزاری و آزادی از ستمگری؛

گفتار درست: دوری از دروغ‌گویی و یاوه‌گویی؛

کردار درست: سالک از دزدی و شهوترانی و آلوده‌دامنی پاک باشد؛

زیست درست: دوری از مشاغلی که برای دیگران مضر باشد؛ از جمله اسلحه‌فروشی، برده‌فروشی، پیشگویی؛

کوشش درست: سعی و تلاش برای دورماندن از هرگونه بدی، و شکوفاندن و نگاهداشتن هرگونه نیکی؛

آگاهی درست: سالک باید به احساس‌ها و درون خود آگاهی داشته باشد و آگاهانه زندگی کند:

یکدلی درست (مراقبه): تفکر و مراقبه.

سالک این هشت گام را از طریق سه آموزش پیش می‌گیرد؛ به این معنا که نخست از برترین رفتار آغاز می‌کند که همان راستی و درستی در گفتار و در کردار و زیست است؛ سپس به برترین یکدلی رو می‌آورد که همان سیر در عوالم درونی و نظاره و مراقبه دل است؛ یعنی به راستی و درستی در کوشش، آگاهی و یکدلی توجه می‌کند و آنگاه به برترین شناخت (panna) می‌رسد که همان شناخت درست و اندیشه درست است (پاشایی، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۳۰).

تفاوت در رهایی از رنج در نگاه بودا و امامان شیعه

همان‌گونه که بیان شد، در اسلام مهم‌ترین راه برون‌رفت از اصل رنج، خدامحوری و مسئله رضامندی از قضای الهی است؛ اما در آیین بودا، از مبدأ آفرینش سخنی به میان نیامده و اعتقاد به ناپیدایی آن است. بودا می‌گوید: «آغاز سرگردانی موجودات از زمانی بی‌آغاز است. هیچ مبدئی نمی‌توان یافت که این موجودات از آن سرچشمه گرفته باشند» (شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۲). همچنین بودا شریعت ندارد؛ لذا درباره این آیین گفته شده است «آیین بودا»، نه دین بودا و اساساً این آیین جریان معنوی — اخلاقی‌ای است که خود بودائیان نیز از همان روزگار کهن خود را صرفاً نه به صورت یک نظام رهبانی، بلکه همچون جریانی معنوی، با جنبه‌های مردمی بروز داده‌اند و بر این نکته تأکید می‌کنند که: چگونه می‌توان مردم را از رنج و عذاب دنیوی که سراسر وجود آنها را فراگرفته است، رهایی داد و به نیروانا رساند (هیوم، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

نتیجه

از آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. یکی از آموزه‌های مهم در عرفان‌های نوپدید، مسئله رنج در زندگانی و راه‌های برون‌رفت از این مسئله است.
۲. در این میان، آیین بودا این مسئله را پررنگ‌تر از دیگر آیین‌ها مطرح کرده است.
۳. بودا جهان و زندگی در آن را بدبینانه و تاریک می‌نگرد و آن را سراسر رنج معرفی می‌کند. او راه‌هایی هم برای برون‌رفت از آن ذکر می‌کند.
۴. در عرفان بودیسم، کوشش بر این است که عوامل رنج‌آور و اضطراب‌زا و نگرانی‌بخش حذف شود؛ بدون اینکه انسان خود را وابسته به وجود یک حامی با نیروی مطلق و عشق نامحدود (خدا) بداند؛ در نتیجه آرامشی که او به دنبال آن است سرایی بیش نیست و آرامش از نوع منفی است.
۶. از دیدگاه ائمه هدی علیهم‌السلام هر چند وجود مصائب و مشکلات در زندگی همه بشر پذیرفته شده است، اما رنج‌بردن حاصل از مصیبت، وابسته به نگاه آدمی به مصائب و مشکلات است. آن‌گاه که انسان به مصائب منفی بنگرد، همیشه در رنج است؛ اما اگر مثبت بنگرد، آن‌گونه که امامان شیعه علیهم‌السلام در رویارویی با مصائب و مشکلات با آنها برخورد می‌کردند، از آنجا که به مقام رضا رسیده‌اند و اراده خود را در اراده خدا فانی می‌بینند و با تمام وجود با کسی که غنی، پاک، زیبا و مهربان است احساس پیوندی نزدیک می‌کنند و علت ایجابی آرامش را فقط در رضای خدا و یاد او می‌بینند، لذا «ما رأیتُ إلا جمیلاً» بر زبان می‌رانند و به کلی از ورطه رنج رها می‌شوند. آری اولیای الهی با یاد خداوند به آرامشی می‌رسند که گرچه به مصیبت‌های سخت همچون زندان و امثال آن گرفتار شوند، اما هرگز به نوسان‌ها و اضطراب‌های روحی و روانی دچار نمی‌شوند. زندگی این بزرگان شاهدی بر این مدعاست.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن سینا؛ **الاشارات و التنبیها**؛ شرح خواجه نصیرالدین طوسی؛ تحقیق دکتر سلیمان دنیا؛ ج ۲، بیروت: [بی تا]، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن نما حلی، نجم‌الدین محمد بن جعفر بن ابی‌البقاء؛ **مثیر الاحزان**؛ نجف الاشرف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ق.
۳. بابا طاهر عربان؛ **رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام، بابا طاهر**؛ تصحیح و مقدمه جهانگیر منصور؛ تهران: ناهید، ۱۳۷۸.
۴. بایر ناس، جان؛ **تاریخ جامع ادیان**؛ ترجمه علی‌اصغر حکمت؛ ج ۵، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۵. پاشائی، ع؛ **راه آیین (دمه پده)**؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۶. _____؛ **بودا، زندگانی، انجمن، گزارش کانون پالی**؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷.
۷. تی لوکا، نیانه؛ **سخن بودا**؛ طرح تعلیم بودا بنابر کانون پالی؛ ترجمه ع. پاشایی؛ ج ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۸. الجبعی العاملی، زین‌الدین علی بن احمد (شهید ثانی)، **مسکن الفؤاد**؛ تحقیق مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام؛ قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)**؛ قم: اسراء، ۱۳۸۰.
۱۰. چاندر، ساتیش و دریندرا موهان داتا؛ **معرفی مکتب‌های فلسفی هند**؛ ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۴.
۱۱. حسینی، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس؛ **اللهوف فی قتلی الطفوف**؛ قم: انوارالهدی، ۱۴۱۷ق.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامه**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۳. ذکرگو، امیرحسین؛ **اسرار اساطیر هند (خدایان ودائی)**؛ تهران: فکر روز، ۱۳۷۷.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ قرآن**؛ بیروت: دارالمعرفة [بی تا].
۱۵. ری شهری، محمد؛ **میزان الحکمه**؛ تحقیق دارالحديث؛ قم: دارالحديث، [بی تا].
۱۶. سیدرضی، محمد بن حسین بن موسی؛ **نهج البلاغه**؛ تحقیق و شرح شیخ محمد عبده؛ قم: دارالذخائر، ۱۳۷۰.

۱۷. شاله، فلسین: تاریخ مختصر ادیان بزرگ: ترجمه خدایار محبی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱۸. شایگان، داریوش؛ ادیان و مکتب‌های فلسفی هند؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶ش (۲۳۵۶).

۱۹. صحیفه سجادیه: ترجمه سیدمحمدباقر، موحد الابطحی الاصفهانی؛ قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام؛ ۱۴۱۱ق.

۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ امالی؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه؛ قم: بعثت ۱۴۱۷ق.

۲۱. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد حسین؛ مصباح المتعبد؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

۲۳. قیومی، محمدجواد؛ صحیفه الحسین علیه السلام؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ۱۳۷۴ش.

۲۴. کارینز، ال. اس؛ آیین بودا در جهان امروز؛ ترجمه و تحقیق علیرضا شجاعی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۲۵. کریدز، مایکل؛ بودا؛ ترجمه علی محمد حق‌شناس؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تصحیح و تعلیق علی‌اکبر الغفاری؛ الطبعة الثالثة، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۲۷. لجنة الحديث فی معهد الامام الباقر علیه السلام؛ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام؛ الطبعة الرابعة، قم: اسوه، ۱۴۱۶ق.

۲۸. اللیثی الواسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظه؛ تحقیق شیخ حسین الحسینی البیرجندی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶.

۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تحقیق: محمدباقر بهبودی؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۰. مظاهری سیف، حمیدرضا؛ جریان‌شناسی عرفان‌های نوظهور؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۳۱. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی؛ دفتر سوم و پنجم، ج ۹، تهران: دوستان، ۱۳۸۶.

۳۲. نانسی، ویلسون راس؛ بودیسم راهی برای زندگی و اندیشه؛ ترجمه منوچهر شادان؛ تهران: بهجت، ۱۳۷۴.

۳۳. هاردی، فرید هلم؛ ادیان آسیا؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۴. هوپ، جین؛ بودا؛ ترجمه علی کاشفی‌پور؛ طراح: بورین وان لون؛ تهران: شیرازه، ۱۳۷۸.
۳۵. هوکینز، بردلی؛ آیین بودا؛ ترجمه محمدرضا بدیعی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۶. هیئت نویسندگان (زیر نظر سرو پالی رادا کریشنان)؛ تاریخ فلسفه شرق و غرب؛ ترجمه خسرو جهانداری؛ تهران: کیهانک، ۱۳۶۷.
۳۷. هیوم، رابرت؛ ادیان زنده جهان؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
38. Williams, Paul; **Buddhist Thought**; Routledge, London and New York, 2000.
39. Hawkins, Bradley K; **Religions of the World Buddhism**; Routledge, London, 1999.
40. Humphreys, Christmas; **A Pelicam Original Buddhism**; Penguin books, 1962.
41. King, Winston L; **Buddhism and Christianity**; Routledge, London and New York, 1963.
42. Klostermaier; Klaus K. **Buddhism a Short introduction**; One World Oxford, 1999.
43. Strong, John s; **The Buddha a Short Biography**; One World Oxford, 2001.